



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نقشِ رہبری

حضرت رضا (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقش رهبری حضرت امام رضا (علیه السلام)

نویسنده:

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

کانون نشر اندیشه های اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | نقش رهبری حضرت رضا (ع) |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | پیشگفتار |
| ۱۰ | مقدمه مؤلف |
| ۱۱ | دودمان پاک پیامبر |
| ۱۴ | دوران هارون عباسی |
| ۱۷ | دوران مأمون عباسی |
| ۱۷ | اهداف مأمون عباسی |
| ۱۸ | حرکت به سوی مرو |
| ۱۹ | در شهر نیشابور |
| ۲۱ | ترجمه حدیث |
| ۲۳ | از سرچشمه وحی |
| ۲۵ | ملاقات با مأمون |
| ۲۸ | رهبری در اسلام |
| ۳۰ | ولایت عهد مأمون |
| ۳۲ | سیاست نفاق |
| ۳۳ | نماز عید |
| ۳۴ | صفات عالیله انسانی |
| ۳۷ | حفظ آبروی مردم |
| ۳۹ | در حمام عمومی |
| ۴۰ | رفتار با متکبر |
| ۴۲ | عبادت از مریض |
| ۴۳ | تشییع جنازه |

۴۴ عفو گنهکاران

۵۰ اخلاق پسندیده

۵۲ حقگوئی دعبیل

۵۴ جنایت بزرگ مأمون

۵۶ خورشید بی پایان

۵۸ میلاد نور

۶۱ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: نیریزی قطب الدین محمد، ۱۱۰۰ - ۱۱۷۳ق عنوان قراردادی: الامام الرضا يقود الحياه عنوان و نام پدیدآور: نقش رهبری حضرت امام رضا علیه السلام محمد حسینی شیرازی ترجمه و تحقیق باقر فالی مشخصات نشر: قم کانون نشر اندیشه های اسلامی ۱۴۱۰ق ۱۳۶۸. مشخصات ظاهری: ۸۳ص. شابک: ۲۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری. یادداشت: چاپ اول: ۱۳۶۴. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. موضوع: امامت شناسه افزوده: فالی محمدباقر، مترجم رده بندی کنگره: BP۴۷/ح الف ۱۴۰۸ ۸۶۳۱ رده بندی دیویی: ۵۷۵۹/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۹۶-۵۶۶

پیشگفتار

یکی از امور فطری نهفته در درون انسان دوستی و محبت است که گاهی صرفاً از روی عاطفه سرگرفته، و گاهی مربوط به ریشه های عقیدتی اوست، و اگر این محبت الهی با شرایط صحیحش که پیروی از محبوب است صورت پذیرد، اجرای صحیح مقررات و به طور کلی پایبندی به ایدئولوژی ناشی از آن را به دنبال خواهد داشت.

از همین نقطه نظر است که پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت ختمی مرتبت (ص) به فرمان خدا نسبت به دوستی و محبت به خاندانش تأکید نموده، و در موارد بسیاری می فرماید که: (خاندانم در میان شما چون کشتی نوح هستند که هر کس به آن پناه برد نجات می یابد)، (محبت حضرت علی (ع) امان است از آتش جهنم)، (کسی که بر محبت امیرالمؤمنین)

(ع) از دنیا برود شهید است) ، (ذکر و مدح و ثنای علی بن ابی طالب (ع) به انسان زینت می بخشد) و دهها روایاتی که از طرق عامه و خاصه در این باب نقل شده ، که مفاد اینها مسئله محبت به امیرالمؤمنان (ع) و خاندان پیامبر را از این که صرفاً از روی جنبه عاطفی باشد جداً ساخته و یک خط عقیدتی صحیحی را ترسیم می کند ، به اینکه اگر زندگانی سراسر شرف و افتخار این خاندان مقدس به عنوان نمونه هائی از تبلور اسلام در تمام زمینه های حیاتی برای بشریت معیار قرار گیرد ، انسانیت به کمال مطلوب خود رسیده ، و از مشکلات فراوانی که دامنگیر آن شده ، رهائی می یابد .

و لذا ذکر روش زندگی امیرمؤمنان (ع) و حضرت زهرا (ع) و یازده فرزندشان و ذکر فداکاریها و نیکوکاریهای آن بزرگان و ذکر اخلاق و کردارشان را پیامبر خدا (ص) که مربوط به سرچشمه وحی است عبادت می داند و سفارش می کند که زینت محافل و مجالستان یادواره هائی از امیرمؤمنان (ع) باشد .

از طرفی حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید (. . . ان المحب لمن یحب مطیع) یعنی کسی که شخصی را دوست داشته باشد از او اطاعت می کند ، و اینجاست که می بینیم مکتب مقدس اسلام زیربنای تشیع را محبت و دوستی به خاندان رسالت باید تشکیل بدهد ، چون اگر محبت مورد نظر امام صادق (ع) صورت پذیرد ، نتیجه آن اطاعت از محبوب خواهد بود ، و

اطاعت از این دودمان مطهر که خداوند متعال در قرآن مجید به اظهار دوستی و موذتشان امر فرموده موجب تعالی و پیشرفت روز افزون جامعه بشری ، و موفقیت آن در همه زمینه هاست .

زیرا این بزرگان پیوسته به همراه قرآن بوده و تفسیر و بیان این کتاب مقدس را به عهده داشته اند ، و پیامبر اسلام (ص) هم مکرراً فرموده اند من دو امانت گرانبها در میان شما می گذارم ، کتاب خدا قرآن و خاندانم ، و خداوند متعال آگاهم ساخته به اینکه این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا روزی که بر سر حوض کوثر بر من وارد گردند ، و همان طوری که هرچه راه بیشتری در بیابان پیموده شود ، نیاز به آب شیرین بیشتر شده و تشنگی افزایش می یابد و هرچه سیر بشر در عمق زمان بیشتر شود ، نیاز به سیره اولیای الهی و شناخت روش زندگانی آنان افزایش می یابد .

و به همین جهت است که نویسنده معظم حضرت آیت الله العظمی شیرازی به هنگام فراغت از کارهای دشوار علمی و فقهی ، به معرفی اولیای الهی پرداخته ، و این بزرگان را به عنوان مثالهای کاملی از رهبران شایسته اسلامی به جامعه انسانی معرفی می کند ، و همیشه تأکید دارد که باید به جامعه رشد فکری داد ، و مردم و بویژه نسل جوان را از جهان بینی اسلامی و شناخت بزرگان اسلام و رهبران شایسته آن آگاه ساخت .

کتابی که در دست دارید ، ترجمه کتاب نفیس (الامام الرضا یقود الحیاه) است ، که ضمن صدها کتاب نویسنده محترم در زمینه های مختلف علمی ، تاریخی ،

اخلاقی، فقهی، اجتماعی، سیاسی، و غیره، از سلسله کتابهایی است که از ایشان راجع به معصومین (علیهم السلام) نگاشته شده است.

در این کتاب به تحلیل پاره ای از نکات مهم سیاسی و اخلاقی از زندگانی پرافتخار هشتمین جانشین به حق پیامبر اسلام (ص) حضرت علی بن موسی الرضا (ع) پرداخته است که ترجمه آن را به زبان فارسی شایسته دیدم، تا مورد استفاده رهروان راه مقدسش قرار بگیرد، البته تذکر دو نکته را نیز لازم می بینم:

۱ مؤلف محترم تنها به نقل مطالب تاریخی اکتفا کرده و مدارک آنها را ارائه نداده است، که اینجانب مدارک تاریخی را تحقیق، و در پاورقی توضیح داده ام.

۲ برخی از مطالب به طور مختصر و یا غیر مفصل آمده بود که به هنگام نقل آنها، با اجازه مؤلف محترم اضافات لازم را آورده، و یا در پاورقی عین مطلب روایتی را به عربی نقل کرده ام.

در خاتمه امید است که این خدمت ناچیز مورد رضای خاطر مبارک امام زمان (ارواحنا فداه)، و گامی جهت شناخت پیشوایان اسلام، و رشد بیشتر جامعه اسلامی قرار بگیرد انشاءالله.

مقدمه مؤلف

مکتب، رهبران و حکومت سه عامل مهمی است که توسط آنها کشورها آباد، و مردم به رفاه و پیشرفت دست می یابند، و اگر احیاناً امر دائر شد بین تقدیم دو عامل اول و دوم و یا عامل سوم، در این مورد آن دو عامل مقدم است، زیرا اساس حکومت را تشکیل می دهند، اما حکومت نمی تواند

زیربنای مکتب و یا رهبران آن باشد .

و چون خداوند متعال اراده کرده این سه عامل را در درازمدت تا روز قیامت مهیا سازد ، از این رو چهارده معصوم مقدس را برگزید که پیامبر و امیر مؤمنان علی (ع) به حکومت رسیدند ، تا حکومت شایسته را نشان بدهند چون اسوه هستند اما بقیه ائمه علیهم السلام تمام سعی و کوشش خود را جهت بیان مکتب و ارائه رهبران مبذول داشته اند ، تا بشریت در طول تاریخ به سبب عقل و عاطفه پیرامون آنها گرد آیند ، و به همین جهت بود که انواع فشارها را از سوی طاغوتها به خود راه دادند ، چون تنها راه جذب عواطف همین بود .

البته آنان فرزندان و به طور کلی آشنایان خود را بر شورش و قیام بر علیه ستمگران تربیت دادند ، چنانچه تاریخ هم در موارد مختلفی به آن اشاره برده است .

و این جزوه (الامام الرضا (ع) یقودالحیاه) کوشش ساده و مختصری است در بیان نکاتی از نقش این رهبر الهی و عظیم الشأن ، تا شاید بتوانیم از اشعه خورشید وجودش فیض ببریم .

امیدوارم خداوند سبحان آن را به خوبی بپذیرد ، و مورد لطف آن امام بزرگوار (ع) قرار بگیرد ، (ما کالای اندکی به همراه آورده ایم) [۱] ، والله الموفق المستعان .

[۱] این عبارت از آیه ۸۸ سوره یوسف اقتباس شده که برادران درمانده اش به ایشان عرض کردند (. . یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر وجئنا بیضاعه مزجاه . .) (مترجم) .

دودمان پاک پیامبر

حضرت پیامبر اسلام

(ص) بارها و بارها راجع به خاندانش سفارش فرمود ، و از جمله در (حدیث ثقلین) [۱] که از طرق خاصه و عامه بما رسیده برای چندمین بار در آخرین روزهای زندگیش نقش آنان را بیان داشته و فرمود : (من دو سپرده گرانبها را در میان شما می گذارم : کتاب خدا ، و خاندانم ، تا زمانی که به این دو باهم چنگک بزنید ، هیچگاه پس از من گمراه نخواهید شد) [۲] .

او به فرمان خداوند متعال اجر رسالتش را از امت اسلامی خواست که نسبت به خاندانش اظهار محبت کنند ، و به فرمان خداوند متعال مردم را آگاه ساخت و فرمود : (این اجری که از شما خواسته ام برای خودتان می باشد ، به درستی که اجر من بر خداست) [۳] .

و در حدیثی مشهور و متواتر فرمود : (مثال خاندانم در میان امتم ، مانند کشتی نوح است ، هرکس به آن کشتی پناه برد نجات مییابد ، و هرکس به آن پناه نبرد غرق گردیده و به هلاکت میرسد) [۴] .

پیامبر اسلام به فرمان خداوند متعال دوازده جانشین برای خود تعیین نمود که هشتمین آنان حضرت علی بن موسی الرضا (ع) است .

حضرت رضا (ع) مدت ۲۴ سال در زمان پدرشان بوده ، و تا سن ۴۹ سالگی یعنی به مدت ۲۵ سال نیز بعد از پدرشان زیسته اند ، تاریخ پر نشیب و فرازی را بعد از پدر ، و حتی در زمان پدرشان به ثبت رسانده اند ، که فعلاً در این مختصر بررسی فشرده از دوران امامتشان بیان میگردد .

ثقلین تشبیه ثقل به معنای بار سنگین است که عبارت باشد از قرآن و دودمان مقدس پیامبر اسلام (ص) و این حدیث را صدها راوی از اهل سنت نقل کرده اند، که از جمله تنها مرحوم میرحامد حسین متوفای به سال (۱۳۰۶ هـ) صاحب کتاب ارزشمند (عبقات الانوار) برای آن حدود دویست مدرک از علمای اهل سنت نقل می فرماید، و آنکه اکثر تفاسیر معتبر اهل سنت در ذیل تفسیر آیه شریفه (قل لا اسألکم علیه أجرأ الا الموده فی القربی) (شوری آیه ۲۳) نوشته اند که مقصود از (قربی) یعنی خویشاوندان و خاندان پیامبر، و به روایتهای رسیده از آن بزرگوار همانا: حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و دو فرزندشان حسن و حسین علیهم السلام اند، و برای توضیح بیشتر می توانید به تفاسیر معتبر عامه از جمله تفسیر کشف زمخشری، و تفسیر کبیر رازی مراجعه کنید. (مترجم)

[۲] انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا.

[۳] قل ما سألتکم من اجر فهو لکم، ان اجری الاعلی الله و هو علی کل شیء شهید (سبأ: آیه ۴۷).

[۴] انّ مثل اهل بیتی فی امتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق و هوی، این حدیث شریف از شهرت عظیمی در میان محدثین برخوردار است، که از جمله مرحوم سید هاشم بحرینی در کتاب (غایه المرام) یازده سند از علمای عامه، و سی و نه

سند از علمای شیعه برای آن نقل کرده ، و همچنین نویسنده کتاب (عبقات الانوار) این حدیث را از طریق نود نفر از علمای اهل سنت نقل کرده است . (مترجم)

دوران هارون عباسی

هارون عباسی که فرمانروائی عیاش بود ، و در راه نیل به حکومت همه جانبه اش از هیچ ظلم و ستمی ابا نداشت ، خاندان پیامبر و به اصطلاح آن روز علویان را مهمترین رقیب خود می دید ، و حتی روزی به حرم مطهر پیامبر اسلام (ص) شرفیاب شده و عرضه داشت : سلام بر تو ای پسر عمو و مقصودش این بود که به مردم وا نمود کند من پسر عمو پیامبرم ، اما حضرت امام موسی بن جعفر (ع) که در آن موقع در حرم بودند ، آمدند در برابر پیامبر اکرم (ص) و عرضه داشتند : سلام بر تو ای پدر و این تعرضی به هارون بود که اگر تو پسر عمو پیامبری ، من فرزند او هستم ، به هر حال امام هفتم را به زندان افکند و پس از سالهای بسیار که امام در زندان به سر بردند ، آن بزرگوار را مسموم نمود ، و به قتل رسانید .

امام هشتم حضرت رضا (ع) پس از پدر بزرگوارشان سیاست کناره گیری ظاهری را پیش گرفته ، و به طور نهانی مسئولیتهای امامت را انجام می دادند ، به نهضتها و قیامهای مسلحانه علویان بر علیه ظلم و ستم عباسیان کمک می کردند ، اما با سیاستی آرام و حکیمانه ، زیرا در روایتی از حضرت امام صادق (ع) آمده :

با فرمانروای قدرتمند و مستبد، در وقت قدرتش نمی توان مبارزه کرد، و ما در کتاب (الفقه : السیاسه) [۱] راجع به قیامهای علویان، و پشتیبانی مخفی ائمه اطهار علیهم السلام از آنان به تفصیل بحث کرده ایم، که از تکرار آن در این کتاب صرف نظر می شود .

و در روایت تاریخ آمده : امام رضا (ع) بعد از شهادت پدرشان وارد بازار شد، و یک رأس گوسفند، یک سگ و یک خروس خریده و به منزلشان آوردند، و این خبر که به هارون عباسی رسید . گفت : از خطر علی بن موسی آسوده خاطر شدیم [۲]، و لذا هنگامی که یک سخن چین برای هارون نوشت که امام رضا درب خانه اش را باز کرده، و مردم را به سوی خود دعوت می کند، هارون گفت : شگفتا به من خبر رسیده که علی بن موسی یک سگ، خروس و گوسفند خریده، و از طرفی درباره اش چنین می شنوم ! [۳] .

در سالهای آخر خلافت هارون امام رضا (ع) در شهر مدینه منوره علاوه بر اداره خاندان پیامبر، و رسیدگی به مشکلات مختلف مردم، توانست شاگردانی [۴] را در مکتب خود تربیت بدهد، و کارها به روال طبیعی و آرام پیش می رفت، البته حداقل یک مرتبه هارون آن حضرت را احضار کرد تا به او آسیبی برساند، ولی از هدف خود باز مانده و امام را با احترام به خانه اش باز گرداند [۵] .

[۱] دوره (الفقه) دائرهالمعارف وسیع و مفصلی است از فقه و حقوق اسلامی که تاکنون

در حدود هفتاد مجلد آن به چاپ رسیده و هنوز ادامه دارد، و کتاب فوق جزء همین دوره است که به زبان فارسی ترجمه شده و به نام (سیاست از دیدگاه اسلام) در دو جلد به چاپ رسیده است. (مترجم)

[۲] عن علی بن جعفر عن ابی الحسن الطیب قال سمعته یقول : لما توفی ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) ، دخل ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) السوق فاشتری کلبا و دیکا و کبشا ، فلما کتب صاحب الخبر الی هارون بذلک قال : قد أمتنا جانبه ، و کتب الزبیری ان علی بن موسی (ع) قد فتح بابه ، و دعا الی نفسه ، فقال هارون : واعجبا من هذا یکتب انّ علی بن موسی قد اشتری کلبا و دیکا و کبشا ، و یکتب فیہ ما یکتب . این روایت در دو کتاب : کشف الغمه ج ۳ ص ۱۰۹ و مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۳۶۹ آمده است . (مترجم)

[۳] شاید مقصود از خریدن خروس و سگ و گوسفند این بود که امام نشان بدهد من با سیاست هارون به ظاهر کاری ندارم .

[۴] شاگردان آن حضرت بسیارند که به عنوان نمونه به ذکر نام چند نفر از آنان بسنده می کنیم : احمد بن محمد بزندی ، محمد بن الفضل الکوفی ، عبدالله بن جنذب بجلی ، اسماعیل بن سعد اشعری ، حسن بن علی و شاء ، محمد بن سلیمان دیلمی ، حسن بن سعید اهوازی ، ابراهیم بن محمد همدانی و ریّان بن شیب (مترجم) .

[۵] بحارالانوار

دوران مأمون عباسی

پس از به شهادت رسیدن امام هفتم حضرت موسی بن جعفر (ع) به دست هارون عباسی ، شیعیان آن حضرت با اعلام مظلومیت امامشان ، و افشای جنایتهای عباسیان ، مردم را بر علیه آنان شورانده و تا حدودی در این کار موفق شدند ، تا اینکه هارون عباسی به هلاکت رسید و قدرت به دست مأمون عباسی افتاد ، مأمون که از شیطنت خاصی برخوردار بود ، به فکر افتاد که از نعمت و نارضایتی شیعیان بکاهد و خودش را ارادتمند و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام وانمود کند .

اهداف مأمون عباسی

او به حدی دلباخته ملک و حکومت خود بود که در این راه برادر خود امین را کشت ، و سر بریده اش را مدتها بر در دروازه شهر قرار داد ، تا مردم به آن سر بریده آب دهان افکنده و اهانتش کنند .

ولی در مورد حضرت امام رضا (ع) چنین تصمیم گرفت که با نیرنگهای سیاسی آن امام را از سر راه خود بردارد ، و آنکه از طرفی نهضتهای پیاپی علویان چه قبل از زمامداری مأمون ، و چه بعد آن ، آسایش را از سردمداران عباسی سلب کرده بود ، به همین جهت مأمون بر آن شد که امام رضا (ع) را نزد خود فرا خواند ، و او را به ظاهر خلیفه و شخص اول مملکت اسلامی آن روز که چه خونهای بیگناهی به پای آن ریخته شده بود قرار بدهد ، و خود و اطرافیانش از زیر پرده نقشه های خویش را به اجرا در آورند و بالاخره امام رضا (ع)

(را پس از پذیرش مقام خلافت به قتل برساند تا در نتیجه :

۱ مردم متوجه بشوند که خاندان پیامبر والعیاذ بالله ظاهری زاهد مآبانه داشته چون حکومت به دستشان نمی رسد ، و حال که شتر حکومت درب خانه آنان زانو خم کرده ، دو دستی به آن چنگ زده اند .

۲ چون بزرگ علویان در آن زمان حضرت رضا (ع) است وایشان به حکومت رسیده ، دیگر علویان ناراضی دست از شورش و قیام بر خواهند داشت .

۳ با سپردن قدرت به دست حضرت علی بن موسی الرضا (ع) ، مخالفین مخفی مأمون که علیه او فعالیتهای زیرزمینی دارند ، خود را ظاهر کرده ، و به طمع احراز پستهای حکومتی دست از فعالیتهای مخالف برداشته و در نتیجه دست آنان رو خواهد شد ، تا همه آنان در آینده با شمشیر استبداد مأمون از میان برداشته شوند .

۴ با تشکیل مجالس علمی و دعوت از دانشمندان بنام آن زمان ، جهت بحث با حضرت رضا والعیاذ بالله امام مغلوب شده ، و عدم حقیقتش برملا خواهد شد .

البته اهداف و افکار دیگری را نیز از این کار در سر می پرورانید ، تا پایه های حکومتش را هرچه محکم تر بسازد .

حرکت به سوی مرو

مأمون عباسی طبق یک توطئه سیاسی حساب شده ، عده ای را به سرکردگی (رجاء بن ابی الضحاک) به مدینه فرستاد تا امام رضا (ع) را به طور اجباری از مدینه منوره زادگاه آن حضرت به طرف خراسان جلب نمایند ، امام رضا (ع) که بر حسب ظاهر [۱] با

تهدیدهای مأمون روبرو شده بود ، نخست برای خداحافظی به طرف خانه اش رفت ، و تمام خاندان خود را امر به گریه و ندبه برای خود کرد ، و هنگامی که به آن حضرت عرض شد : که گریه برای مسافر پسندیده نیست ! فرمود : آری اما آن مسافری که امید بازگشت داشته باشد ، و من دیگر بازگشتی ندارم ، و در غربت به قتل خواهم رسید .

و سپس به سوی مسجد پیامبر رفت ، و چندین بار با جدش وداع کرده و چه بسا گاهی با صدای بلند گریه کرد ، و همانجا به کسانی که علت را از آن حضرت می پرسیدند ؟! می فرمود : (این آخرین وداع من است چون من در غربت از دار دنیا می روم ، و همانجا به خاک سپرده خواهم شد [۲]) .

حضرت رضا با این روش مظلومیت خویش را اعلام داشته و برای همگان آشکار شد که آنحضرت نه تنها علاقه ای به دستگاه حکومتی نداشته بلکه به اجبار از زادگاهشان دور شده ، و به غربت می روند .

[۱] راجع به علم امام به واقعیات ، و اطلاعی از غیب به خواست خدا و اینکه چرا بر حسب ظاهر عمل می کرده ، و مأموریت او از سوی خداوند متعال چگونه بوده ، به کتاب (نکاتی از تاریخ سیاسی اسلام) از همین نویسنده مراجعه فرمائید . (مترجم)

[۲] بحار الانوار ، ج ۴۹ ص ۱۱۷ (مترجم) .

در شهر نیشابور

حضرت رضا (ع) بر سر راه خود به شهر نیشابور [۱] رسیدند ، در این شهر متجاوز از یکصد هزار نفر مشتاقانه

به استقبال ایشان شتافته و اطراف کجاوه حضرت گرد آمدند ، و در میان این جمعیت تعداد بسیاری از دانشمندان و محدثین بودند و همه با آشک شوق و التماس از آن حضرت می خواستند که رخسار نورانیش را به آنان نشان بدهد ، و هنگامی که حضرت رضا (ع) پرده کجاوه را کنار زده و در مقابل انظار مردم ظاهر شدند ، جمعیت از شدت شوق به گریه افتاد ، و دو نفر از محدثین [۲] به نمایندگی از سوی دیگران از امام خواستند که برایشان حدیثی بخواند که از پدر و نیاکانش به ایشان رسیده است .

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در پاسخ آنان روایتی را فرمودند که ما نص آن را از کتاب (العروه الوثقی) نقل می کنیم :

(هذا الحدیث المعروف بسلسله الذهب هو : حدثنا محمد بن موسی المتوکل ، قال : حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن یوسف بن عقیل ، عن اسحق بن راهویه قال : لَمَّا وافی ابوالحسن الرضا (ع) نيسابور و اراد ان یرتحل الی المأمون ، اجتمع علیه اصحاب الحدیث فقالوا : یا بن رسول الله تدخل علينا ولا تحدثنا بحدیث فنستفیده منك ؟ و قد كان قعد فی العماریه ، فاطلع رأسه فقال (ع) :

(سمعت ابی موسی بن جعفر یقول) :

(سمعت ابی جعفر بن محمد یقول) :

(سمعت ابی محمد بن علی یقول) :

(سمعت ابی علی بن الحسین یقول) :

(سمعت ابی الحسین بن علی یقول) :

(سمعت ابی امیرالمؤمنین علی بن طالب یقول) :

(سمعت رسول الله (ص))

يقول) :

(سمعت جبرئيل (ع) يقول) :

(سمعت الله عز و جل يقول : كلمة لا اله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي ، فلما مَرَّت الراحلة نادی : بشروطها و انا من شروطها) .

[۱] شهر نیشابور در آن روز وسعت زیادی داشت ، که در حمله مغولها تاراج شده و نابود شد ، و در نتیجه بعد از پایان این حمله محدود شده و از مرکزیت علما و دانشمندان و رونقی که قبلا داشت افتاد ، و امروزه یکی از شهرهای استان خراسان به شمار می رود .

[۲] این دو نفر عبارتند از : أبوزرعه رازی و محمد بن أسلم طوسی ، که به هر کدام از این دو (حافظ) می گفتند ، و این اصطلاح بر کسی اطلاق می شد که لااقل یکصد هزار حدیث را با سند آن از حفظ باشد . (مترجم) .

ترجمه حدیث

این حدیث معروف به حدیث زنجیره طلائی است ، که محمد بن موسای متوکل می گوید : علی بن ابراهیم از پدرش از یوسف بن عقیل از اسحاق بن راهویه برای ما چنین نقل کرده : حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) هنگامی که به شهر نیشابور رسید ، و می خواست به سوی مأمون روانه شود اصحاب حدیث نزدش گرد آمده و عرضه داشتند : ای فرزند پیامبر ، آیا بر ما وارد می شوی و حدیثی برایمان نقل نمی کنی تا از تو استفاده کنیم ؟ !

آن حضرت که داخل کجاوه نشسته بود ، سر خود را بیرون آورد و فرمود : شنیدم پدرم موسی بن جعفر را می گوید

: شنیدم پدرم جعفر بن محمد می گوید : شنیدم پدرم محمد بن علی می گوید : شنیدم پدرم علی بن الحسین می گوید : شنیدم پدرم حسین بن علی می گوید : شنیدم پدرم علی بن ابی طالب (ع) میگوید : شنیدم پیامبر اسلام (ص) می گوید : شنیدم جبرئیل (ع) می گوید : شنیدم خدای عز و جل را که می گفت : سخن لا اله الا الله دژ من است ، و هرکس که وارد دژ من گردد از عذاب من ایمن خواهد بود ، پس هنگامی که مرکب امام حرکت کرد مجدداً ایستاده و امام فرمود : اما با شرایط آن و من از جمله آن شرایط هستم) .

این حدیث را که امام رضا (ع) به هنگام حرکت از نیشابور بسوی مرو [۱] فرمودند ، معروف است به حدیث زنجیره طلائی زیرا تمام ناقلین آن معصوم بوده ، و بمانند حلقه های پیوسته زنجیر طلا از یکدیگر نقلش فرموده اند البته طلا ارزش مادی دارد ، در حالی که چنین احادیثی برای همیشه باقی مانده و ارزش معنوی دارد ، و لذا این مشابهت از باب مشابهت معقول و محسوب است .

[۱] شهر مرو امروزه در کشور شوروی نزدیک مرزهای افغانستان واقع شده که البته در آن روز جزو منطقه خراسان به شمار می رفته ، و ملاقات حضرت امام رضا (ع) با مأمون عباسی در آن شهر رخ داد ، و بطور کلی کشور افغانستان هم قبل از اسلام و هم بعد از اسلام قطعه ای از ایران بوده که متأسفانه در زمان قاجاریان توسط انگلیسیها از ایران جدا شده و

به ظاهر استقلال می یابد .

و یکی از نقشه های شوم استعمارگران و به ویژه انگلیسیها همین بود که کشورهای اسلامی را از یکدیگر جدا کرده و با مرزبندی در میان آنها و دادن استقلال ظاهری به آنان ، مسئله ملی گرائی و ناسیونالیسم را زنده کنند ، که در این کار موفق هم شده ، و در میان مسلمین جدائی براساس ملیت های مختلف افکندند ، تا جائی که مثلاً یک افغانی در ایران ، و یا یک ایرانی در عراق و غیره اجنبی محسوب می شود ، و همین موجب شده که در طی شش سال گذشته شورویها بیش از یک میلیون مسلمان افغانی را کشته و بیش از پنج میلیون از آنان را آواره و دربه در ساخته و هیچکس از مسلمین غیر افغانی به دلیل بودن مرزهای جداکننده با آنان نمی تواند کمکی به این مسلمین مظلوم افغانی بنماید .

از سرچشمه وحی

این حدیث شریف که از سرچشمه زلال وحی به ما رسیده و تمام ناقلین آن معصوم هستند ، مسئله رهبری صحیح مسلمین را بیان می دارد ، البته بعد از بیان جاذبه و دافعه اسلام ، یا به زبان ساده تری بگوئیم بعد از بیان تبری و تولی زیرا قسمت اول این حدیث چنین اظهار می دارد که (لا اله . . .) یعنی هیچ خدائی نیست ، و این اعلام بیزاری و تنفر از تمام خدایان غیر واقعی است ، و قسمت دوم این حدیث تولی را به این صورت بیان داشته که (. . . الا الله) یعنی مگر خداوند متعال ، بنا بر این شرط اساسی ایمان نخست اعلام تنفر و انکار تمام آنچه را

که در خط الهی نیست ، و بعد اثبات ایمان به خداوند متعال و خطّ مستقیم الهی است .

و لذا حضرت امام رضا (ع) پس از کمی تأمل به جهت توجه بیشتر مردم فرمودند : که این ایمان شرایطی دارد و من یعنی قبول رهبری ائمه معصوم پس از پیامبر و از جمله امام رضا (ع) از جمله آن شرایط هستم .

نکته مهم در این مسئله این است که آن حضرت به طور غیر مستقیم ، نامشروع بودن حکومت مأمون عباسی را بیان داشتند و مأمون کوچکتر از آن بود که بتواند آن حجّت خدا را فریب بدهد .

امام رضا (ع) در شهر نیشابور در طول اقامت چندروزه خود ، چند مؤسسه دینی و اجتماعی ساختند ، مثل مسجد ، حمام ، قنات و غیره [۱] ، تا به پیروانشان بیاموزند که باید از فرصت حداکثر استفاده را کرد ، حتی اگر انسان در جایی اقامت موقت داشته باشد ، زیرا بنای مؤسسات دینی و مذهبی از عوامل مهم پیشرفت جامعه اسلامی در تمام زمینه هاست [۲] .

[۱] مناقب آل ابی طالب ، چاپ ایران ، ج ۴ ص ۳۴۸ (مترجم) .

[۲] لازم به یادآوری است که از همین نقطه نظر حضرت آیت الله مؤلف در کشورهای مختلف دست به تأسیس مؤسسات خیری و جمعیت‌های مختلف ، مذهبی ، اجتماعی ، هنری ، ادبی ، تبلیغی و غیره زده ، و یا اینکه مؤمنین را تشویق به تأسیس آنها نموده است که از جمله بیش از ۲۰۰ مؤسسه و جمعیت در عراق و بیش از ۵۰ مؤسسه در ایران اعم از درمانگاه ،

مسجد ، حسینیه ، کتابخانه ، مدرسه دینی آموزشگاه ، نوارخانه ، هنرکده صنعتی ، صندوق قرض الحسنه ، چاپخانه و غیره ، اضافه بر دهها مؤسسه خیری دیگری در کشورهای کویت ، خلیج ، هند ، پاکستان ، سوریه ، لبنان ، اروپا ، آمریکا و آفریقا است . (مترجم) .

ملاقات با مأمون

موکب امامت به شهر مرو نزدیک می شد ، و مردم با شور و شوقی چشم برافروختند ، و مأمون عباسی با اطرافیان به استقبال امام شتافته بودند ، مأمون در پیشاپیش همه آن حضرت را به هنگام ورود به مرو به آغوش کشیده و به ایشان خوش آمد گفت ، و پیوسته تظاهر به ارادت و محبت نسبت به امام رضا (ع) می کرد ، تا بالاخره امام به محل اقامتشان رسیدند .

در میان باغی دو ساختمان در کنار هم بنا شده بود ، که از راه نسبتاً باریکی به هم متصل می شدند ، و به عبارت دیگر (یک ساختمان دو قلو) بنا شده بود که در یک طرف آن مأمون اقامت داشت ، و در طرف دیگر امام رضا (ع) نزول اجلال فرمودند .

مأمون به حضور آن امام معصوم شرفیاب شده ، و با زیرکی و نیرنگ خاصی عرضه داشت : ای فرزند پیامبر من از فضیلت و علم و عبادت شما آگاه شده ام ، و شما را برای خلافت از خودم شایسته تر می بینم ، پس اجازه بدهید خودم را از مقام خلافت خلع کرد ، و آن را به شما واگذارم ، و قبل از همه اول خودم با شما بیعت کنم .

حضرت علی

بن موسی (ع) که از اهداف شوم مأمون عباسی آگاه بودند، پاسخی به وی دادند، که در اثر آن مأمون محکوم شده و بنای بر این گذاشت که امام را تحت فشار قرار بدهد.

پاسخ امام به مأمون چنین بود: اگر خلافت حق تو بوده و خداوند این مقام را برای تو قرار داده است، حق نداری آن را به دیگری بسپاری، و پیراهنی را که خداوند بر قامت تو پوشانیده از خودت خلع کنی، و اما اگر مقام خلافت از آن تو نبوده، در اینصورت حق نداری چیزی را که مربوط به تو نیست برای من قرارش بدهی.

اینجا ممکن است اشکالی به اذهان خطور کند، به اینکه با کناره گیری مأمون عباسی، چرا امام رضا (ع) رهبری و خلافت را نپذیرفتند؟! و آیا در چنان شرایطی وظیفه چه کسی بود که رهبری جامعه اسلامی را به عهده بگیرد؟!

پاسخ این است که مأمون بر حسب ظاهر از خلافت کناره می گرفت، ولی چنین نبود که کاملاً معزول بشود، بلکه او قصد داشت که خودش در کنار امام رضا (ع) نیز به امور مختلف رسیدگی کند، بلکه به عبارت واضح تر، او می خواست که امام رضا (ع) تنها یک رهبر تشریفاتی باشد، و خودش زمام همه چیز را در دست بگیرد، تا هرگونه اقدامی که انجام بدهد، به ظاهر زیر پوشش رهبری امام، اما در واقع در جهت حفظ منافع مأمون و اطرافیانش قرار بگیرد.

از طرفی کادر حکومتی

و هیئت اجرائی آن روز، تمام برخلاف جهت حکومت الهی امام رضا (ع) بود، و تمام مجریان مهم امور همردیفان عیاش مأمون بودند، که با طرز حکومت حضرت امام رضا (ع) اختلاف اساسی داشتند، و لذا رهبری آن حضرت به آن ترتیب و کادر حکومتی امکان نداشت . .

و آنگهی عقب نشینی مأمون عباسی چنانچه قبلاً توضیح دادیم تنها جنبه سیاسی و تاکتیکی داشت، تا به مردم وانمود کند که امام معصوم هم اگر به لذت حکومت برسد والعیاذ بالله از آن دست بردار نیست، و زهد را کنار می گذارد، و آلاً مأمون آنقدر عاشق ملک و حکومت خویش بود که در راه آن نه تنها خون هزاران انسان را بر زمین ریخت بلکه حتی از خون برادر خودش هم نگذشت، و به طرز وحشیانه ای او را نابود ساخت .

بله اگر واقعاً مأمون عباسی، و تمام کادر حکومتیش بر کنار می شد و زمینه حکومت حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلائف التحیه والثناء) فراهم می شد، در آن صورت بار سنگین حکومت و وظیفه مهم رهبری و مسئولیتی را که از سوی خداوند متعال بر عهده وی گذاشته شده بود به منزل می رسانید و مانند جدّ بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) عدالت و دادگری را احیاء و گسترش داده، و روش حکومت پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) [۱] را الگویی خویش قرار داده، و بر آن سیر می نمود .

[۱] در این زمین نویسنده محترم کتابی بسیار روشنگر و ارزشمند تألیف نموده

، که به نام (روش حکومت پیامبر و امیرمؤمنان) به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است ، این کتاب در افزایش رشد فکری جامعه اسلامی بسیار موثر و مفید است ، و مطالعه آن به عموم دانش پژوهان سفارش می شود . (مترجم) .

رهبری در اسلام

گرچه مسئله رهبری در اسلام را در بخشی از کتاب هایمان [۱] به طور مفصّل بیان نموده ایم ، ولی در این کتاب به مناسبت پاسخ امام رضا (ع) نیز اشاره ای به مسئله رهبری می نمائیم :

قرآن مجید می فرماید : جز این نیست که رهبر و ولی امر شما خدا ، پیامبر خدا و مؤمنینی هستند که نماز را به پا داشته ، و در حال رکوع زکات می پردازند (انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم راکعون) [۲] و اجماع قریب به اتفاق مفسّرین خاصّه و عامّه بر این است که مقصود از مؤمنین با این شرایط حضرت علی بن ابی طالب (ع) است ، و آن امام معصوم نیز به پیروی از پیامبر اکرم (ص) ائمه بعد از خودش را مشخص کرده ، که همه از سوی خداوند متعال نصب و تعیین شده اند ، و حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه که برای مصالحی از دیده ها غایب شده ، به خواست خداوند متعال روزی ظاهر ، و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد .

اما در زمان غیبت امام زمان (ع) که ما هم اکنون معاصر آن هستیم باید طبق دستور خود آن حضرت مراجع جامع شرایط تقلید در رأس حکومت باشند ،

و اگر مراجع متعدّد شدند ، باید شورای مراجع تقلید ، رهبری جامعه اسلامی را به عهده بگیرند ، که اعضای این شوری پس از دارا بودن شرایط رهبری طیّ انتخاباتی واقعی و آزاد توسط عموم مسلمین باید انتخاب گردند ، و اگر رهبری جامعه اسلامی جز از این راه ، مثلاً- از طریق کودتا ، یا تعیین جانشین و ولی عهد و یا دیگر راههای دیکتاتوری و استبدادی روی کار آید ، پوشالی و دروغ است ، و مصداق آیه شریفه قرآن است که می فرماید : (و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون) [۳] و در آیه ای دیگر می فرماید : (فاولئک هم الظالمون) [۴] ، و بالاخره در آیه ای دیگر می فرماید : (. . . فاولئک هم الفاسقون) [۵] ، یعنی کسی که به آنچه خداوند نازل کرده حکومت نکند ، کافر ، ظالم و فاسق است ، و وظیفه جمیع مسلمین است که با چنین حکومتی همکاری نکنند ، و از آن فرمان نبرند ، بلکه سعی در براندازی آن کنند تا حکومت الهی مورد رضای خدا ، پیامبر ، ائمه طاهرین علیهم السلام و اکثریت امت اسلامی جایگزین آن گردد .

[۱] کتابهایی که معظم له در مورد سیاست و حکومت اسلامی و از جمله رهبری در اسلام نگاشته عبارتند از : (سیاست از دیدگاه اسلام ، در دو جلد) ، (به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان) ، (حکومت در اسلام) ، (به سوی حکومت اسلامی) (روش حکومت پیامبر و امیر مؤمنان) ، (اسلام و نظامهای

معاصر) ، (راه بیداری مسلمین) ، (و نریدها حکومت اسلامیة) . (مترجم) .

[۲] سوره مائده آیه ۵۵ .

[۳] سوره مائده آیه ۴۴ .

[۴] سوره مائده آیه ۴۵ .

[۵] سوره مائده آیه ۴۷ .

ولایت عهد مأمون

مأمون عباسی که پاسخ امام را در ردّ مقام خلافت از سوی او شنید ، چهره اش رنگ باخته ، و از پاسخ به آن حضرت عاجز ماند ، اما خشم خود را فرو برد و به ظاهر پوزخند مرده و تلخی زد و در حالی که کینه اش نسبت به امام رضا (ع) هرچه بیشتر افزوده شده بود عرضه داشت : ای فرزند پیغمبر گریزی نیست ، و باید این پیشنهاد را بپذیری ، حضرت فرمودند : من به اختیار خودم چنین کاری را نمی کنم و مأمون که از پیشنهاد خودش ناامید شده بود ، پیشنهاد دیگری را ارائه داد و گفت : حال که پیشنهاد خلافت را نپذیرفتی و دوست نداشتی که من با تو بیعت کنم ، پس باید ولایت عهدیم را بپذیری ، تا لاقل پس از من خلافت از آن تو باشد .

حضرت رضا (ع) فرمودند : سوگند بخدا که پدرم از پدرانش از پیامبر اسلام (صلوات الله علیهم اجمعین) به من خبر داده که من در اثر مسمومیت ، قبل از تو یعنی مأمون از دنیا خواهم رفت ، و این پاسخ حضرت که در متون تاریخی [۱] به ثبت رسیده ، برخورد ایشان را با حکومت مأمون و اعلان مظلومیتش را برای همیشه نشان می دهد .

مأمون که به نظر خودش توطئه

را درست چیده بود، با شنیدن این پاسخ سخت گریه کرد!! و این شیوه فریبکاران تشنه قدرت است، که برای رسیدن به حکومت گاهی برادر می کشتند و گاهی هم از روی عاطفه ظاهر مآبانه گریه سر می دهند!

مأمون چشمهای اشک آلودش را با گوشه آستین بلندش خشک کرد و سپس ابروانش را درهم کشیده و گفت: با بودن من چه کسی جرأت دارد به شما اسائه ادب کند؟ من می دانم که می خواهید از قدرت کنار باشید، تا مردم بگویند شما زاهد هستید، بخدا سوگند یا باید بالاجبار ولایت عهدیم را بپذیری، و یا اینکه گردن تو را می زنم!

ملاحظه کنید چگونه مأمون عباسی دست به نیرنگ سیاسی می زند، او پس از اینکه گریه می کند، و خود را پشتیبان امام رضا (ع) نشان می دهد، هنگامی که به هدف شوم خود دست نمی یابد، سیاست خشونت و تهدید را پیش کشیده، و بر آن حضرت فشار وارد می آورد! و لذا حضرت رضا (ع) فرمودند: خداوند مرا نهی کرده از اینکه خودم را به هلاکت اندازم، حال که چنین است ولایت عهد را می پذیرم، اما با دو شرط:

۱ اینکه هیچکس را از سوی خود به هیچ پستی منصوب، و یا اینکه از پستش معزول نسازم.

۲ اینکه هیچ رسم و یا سنتی را نقض نکنم، و تنها از دور مستشارتان باشم.

و با این دو شرط امام رضا (ع) نقش مهمی را از نظر سیاسی ایفا کرده، و مأمون

را از رسیدن به اهدافش ناکام گذاشتند ، زیرا اگر حضرت کسی را منصوب و یا معزول می داشته و یا اینکه در آداب و رسوم عباسیان دخالت می کردند ، معنی این کار دخالت در امور دولتی بود ، که امام از همین کار اجتناب می کردند .

[۱] بحارالانوار ، چاپ جدید ج ۴۹ ص ۱۲۹ این مطلب را مرحوم علامه مجلسی (ره) بطور مشروح از چند مدرک تاریخی نقل کرده است . (مترجم) .

سیاست نفاق

مأمون که از ولایت عهدی امام رضا (ع) تظاهر به خشنودی می کرد ، امر کرد که همه افراد با آن حضرت بیعت کنند ، و کسانی را که احیاناً امتناع می ورزیدند ، به زندان می افکند [۱] ، از طرفی دستور داد تا در سراسر کشور اسلامی با عظمت آن روز سگّه به نام امام رضا (ع) بزنند و خطبه بنامش بخوانند و همچنین مجالس جشنی ترتیب داده ، و در آن مجالس شعرا و ادیبان را دعوت می کرد که راجع به ولیعهد جدید شعر سروده و به او تبریک گویند ، و بالاخره در این زمینه پولهای کلانی را از بیت المال خرج کرد ، و جوایز و صله های بسیاری به مدّاحان و تبریک گویان بخشید .

اما از طرفی علمای مذاهب مختلف و شخصیت‌های علمی آن روز را دعوت کرد ، تا با امام رضا (ع) بحث کنند ، شاید حتی برای یک بار هم که شده امام شکست بخورد ، تا سوژه ای به دست مأمون آید و بتواند شخصیت آن امام را از نظر علمی مخدوش سازد ، اما مشهور است که (عدو

شود سبب خیر اگر خدا خواهد) امام رضا (ع) با بحثهای خود و بیان مسائل دشوار و دقیق علمی و فلسفی در موارد ادیان و عقاید مختلف، شخصیت الهیش روز به روز جلوه بیشتری یافته و مردم به حقانیت ایشان پیمی بردند.

[۱] بحارالانوار، چاپ جدید ج ۴۹ ص ۱۳۴.

نماز عید

مأمون به قصد اینکه حضرت رضا (ع) با دربار رابطه دارد و به عموم مردم معرفی کند، به این مناسبت یک روز عید از ایشان خواست که بجای خود به نماز عید برود، و چنین اظهار داشت که می خواهم قلوب مردم از تشییت ولایت عهدی شما اطمینان یافته، و مسلمین از فضل و مقام شما آگاه گردند و در نتیجه نظام دولتی ثبات بیشتری یابد.

اما حضرت امام رضا (ع) در پاسخ فرمودند: از شرایط من این بوده کنار باشم، و در کارهای شما دخالت نکنم، ولی مأمون با ادعای اینکه می خواهم نزد عموم مردم و لشکریان و چاکران مقام شما آشکار گردد، اصرار زیادی به خرج داد، تا جائی که امام فرمودند: من اگر به نماز عید بروم به مانند جدم پیامبر اسلام (ص) و امیرالمؤمنین (ع) خواهم رفت، و مأمون پذیرفت که تشریفات دولتی در کار نباشد.

به همین جهت با طلوع خورشید روز عید، که جمعیت بسیاری اعم از افراد دولتی. و توده مردم درب خانه امام اجتماع کرده بودند، حضرت با حالتی خارج شدند که تمام مردم به گریه افتاده و حالتی از معنویت و روحانیت

همه را فرا گرفت ، آن حضرت عمامه ای سفید بر سر بسته و دو سر آن را یکی روی سینه و دیگری را روی کمر نهادند ، و در حالی که پای برهنه و عصائی به دستشان بود ، از خانه خود خارج شده و چهار مرتبه تکبیر گفتند ، و مردم همه با ایشان تکبیر گفته و گریه می کردند ، در روایت آمده [۱] ، که لشکریان از اسبهای خود پیاده و پا برهنه می شدند ، و چه بسا کسانی که چکمه هایشان را با بند محکم کرده بودند با تیغ و یا چاقوئی بندها را پاره کرده و به دنبال امام پاهایشان را برهنه می کردند ، امام هر چند قدم که می رفت یک توقف می فرمود و با صدای بلند چهار مرتبه تکبیر می گفت ، و حکومت امام بر قلوب مردم آن روز آشکار شد ، و مأمون هنگامی که از این وضع مطلع شد ، کسی را نزد امام فرستاد و از ایشان خواست که باز گردد ، و همانجا حضرت کفشی بپا کرده و به منزلشان باز گشتند .

[۱] بحار الانوار ، چاپ جدید ، ج ۴۹ ص ۱۳۵ .

صفات عالیہ انسانی

حضرت امام رضا (ع) بر حسب ظاهر دوّمین شخصیت کشور اسلامی آن روز بودند ، و این کشور از مجموع دو ابرقدرت آمریکا و شوروی هم بزرگتر بود ، زیرا از شمال تا نصف شوروی و ترکیه ، از جنوب تا آفریقا ، از مشرق تا چین و هند و از مغرب تا اسپانیا را شامل می شد ، و حضرت رضا (ع) با مقامی که داشتند ، بر حسب ظاهر آن روز ولیعهد بوده

، و قادر بر هرگونه کاری بودند .

اما به خودشان تغییری راه نداده ، و پیوسته به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و ساده می زیستند ، و لذا در احوالشان آمده که به هنگام صرف غذا . تمام غلامان و زبردستان کوچک و بزرگ و حتی مهتر خویش را احضار می فرموده و با سخنان خود آنان را مأنوس می کرده و بعد همه باهم دسته جمعی بر سر یک سفره به صرف غذا مشغول می شده اند ، و هنگامی که یکی از حضار عرضه داشت : برای زبردستان سفره جداگانه ای بگسترانید ، امام فرمودند : خدای ما یکی ، و پدر و مادرمان حضرت آدم و حوا هم یکی است ، و جزای هرکسی در گرو عمل اوست .

و در روایتی وارد شده که آن حضرت به هنگام آماده شدن سفره غذا ظرف بزرگی را میطلبیده ، و از هرچه که در سفره وجود داشت مقداری در آن ظرف بزرگ قرار می داده ، و سپس آن را برای تعدادی از فقرا و بینوایان می فرستاده است ، و این گونه اخلاق اسلامی را جز در امامان معصوم و رهبران به حق اسلام در هیچ مکتب و مذهبی نمی توان یافت [۱] .

آن حضرت همه جا در دسترس مردم بوده ، و از تشریفات حکومتی و قراردادن حاجب و نگهبان و امثال آن که معمولاً شیوه حاکمان جدای از مردم است متنفر بود ، و اگر در خانه او دربان و یا حاجبی بوده ، از سوی مأمون عباسی تعیین شده ، و نه تنها ارتباطی به آن حضرت نداشت ، بلکه بر آن امام معصوم جاسوس هم بوده است ، مثلاً

در تاریخ وارد شده که شخصی به نام (هشام) [۲] از سوی فضل بن سهل ذوالریاستین (صدر اعظم مأمون) و همچنین از سوی خود مأمون عباسی مأموریت یافت که به عنوان حاجب امام رضا (ع) جاسوسی کند ، و تا آنجائی که می تواند اخبار بیت امام را گزارش بدهد ، این شخص خودش را به عنوان یکی از خدمتگزاران امام جا زده و به امر مأمون عباسی به عنوان پیشخدمت حضرت رضا (ع) به خانه آن حضرت راه یافت .

او کم کم ملاقاتهای حضرت را با مردم کنترل کرده ، و روز به روز فشار بر حضرت را می افزود ، تا آنجائی که تعداد بسیاری از شیعیان را از ملاقات با آن حضرت اجباراً منع کرد ، و حتی فرمایشاتی را که از امام با دیگران ردّ و بدل می شد گزارش می داد .

امروزه تاریخ ، اعمال مأمون و امثال او را محکوم می کند و این ضعف مأمون عباسی را نشان می دهد که شخصی به عنوان جاسوس بر در خانه حضرت رضا (ع) منصوب بدارد تا اینکه رفت و آمد را کنترل کرده و آنچه در خانه امام واقع می شود گزارش بدهد ، علاوه بر اینکه خود تجسس بر خانه افراد و به ویژه رهبران مذهبی حرام است ، و از این جهت مأمون مرتکب خلاف اسلام می شده ، و این منطقی توجیهی همیشگی ستمگران است که (هدف وسیله را توجیه می کند) .

تاریخ افرادی را معرفی می کند که داوطلبانه و به طور افتخاری در خدمت حضرت امام رضا (ع) در آمدند از قبیل

(معروف کرخی) که در ایام کودکیش به پیروی از آئین پدر و مادرش مسیحی بوده ، و بعد بر دست شریف حضرت رضا (ع) مسلمان شده ، و پیوسته ملازم خانه و خدمتگذار آن حضرت شد ، و به شرف خدمت امام افتخار و مباحثات می ورزید [۳].

[۱] این روایت را مرحوم ثقه الاسلام کلینی در کتاب شریف کافی ج ۴ ص ۵۲ چنین نقل می کند : احمد بن محمد ، عن ابیه ، عن معمر بن خلاد قال : کان ابوالحسن الرضا (ع) اذا أكل اتي بصحفه (قصعه کبیره منبسطه) فتوضع بقرب مائدته ، فيعمد الى اطيب الطعام مما يؤتى به فيأخذ من كل شىء شيئا ، فيضع فى تلك الصحف ثم يأمر بها للمساكين ثم يتلو هذه الآية (فلا اقتحم العقبه) ثم يقول : علم الله عز و جل انه ليس كل انسان يقدر على عتق رقبه ، فجعل لهم السبيل الى الجنة . (مترجم)

[۲] نام این شخص (هشام بن ابراهیم راشد همدانی) بوده ، و تفصیل این مطلب در بحارالانوار ج ۴۹ چاپ جدید ص ۱۳۹ آمده است . (مترجم)

[۳] البته در باره معروف کرخی خلاف این را نیز گفته اند .

حفظ آبروی مردم

بر هر مسلمانی واجب است که آبروی برادر و خواهر مسلمانش را نگاه دارد ، و حتی در غیابش نیز باید آبرویش حفظ شود ، و اسلام غیبت مرد و یا زن مسلمان را از گناهان کبیره شمرده است .

و خاندان عصمت و طهارت که تجلی اسلام در تمام شؤون زندگی هستند در این مسئله پیش قدم

بوده ، و حتی اگر کسی برای رفع نیازش به آنان رجوع می کرد ، نه تنها نیازش را برآورده بلکه پس از برآوردن آن از نگاه کردن به رویش خودداری کرده تا نکند آن فرد نیازمند کمی خجالت بکشد .

مثلاً در تاریخ حضرت علی بن موسی الرضا (ع) (افضل التحیه والثناء آمده که شخصی به حضورشان شرفیاب شده و اظهار داشت که : در سفر حج خرجی سفرم را گم کرده و می خواهم به وطنم بازگردم در حالی که پولی به همراه ندارم ، اگر بر من لطف کنید و خرج سفرم را بپردازید ، هنگام رسیدن به شهر خودم به قدر آنچه را که به من داده اید از سوی شما صدقه می دهم ، چون من از موارد مصرف صدقه نیستم .

حضرت این مرد را نشانده و احترامش کردند ، و سپس به اندرون خانه تشریف برده و درب حجره را بستند ، بعد از چند لحظه دست شریفشان را از بالای در بیرون آورده و آن مرد را صدا زدند ، آن مرد که نزدیک آمد ، حضرت فرمودند : این دویست دینار [۱] است ، با خودت ببر و به مصرف برسان و از سوی من هم صدقه نده ، آن مرد کیسه زر را دریافته و از خانه حضرت خارج شد .

یکی از اصحاب پرسید : شما که لطف زیادی بر این مرد روا داشتید ، دیگر چرا چهره خودتان را از او مخفی نمودید ؟ ! امام فرمودند : نخواستم چون حاجتش را برآورده ام ذلت خواهش و سؤال را در چهره اش بینم ، پیغمبر اکرم فرمود : (

کسی که کار نیکی را مخفیانه انجام بدهد، معادل پاداش هفتاد حج است، و خداوند گناهان او را می بخشد [۲].

[۱] لازم به تذکر است که هر یک دینار شرعی لااقل معادل یک مثقال طلا، عیار ۱۸ نخود است. (مترجم)

[۲] تفصیل این واقعه در کتاب شریف کافی، جلد ۴ صفحه ۲۴ آمده است. (مترجم).

در حمام عمومی

یکی از نکات بارز در اخلاق ائمه اطهار علیهم السلام، همان جنبه مردمی آنان می باشد، به طور مثال حضرت امام رضا (ع) که می توانستند در خانه برای خودشان حَمَام اختصاصی بسازند، و یا لااقل هنگام رفتن به حمام عمومی، مثل بسیاری از قدرتمندان دستور بدهند که آنجا را خلوت کنند، در نهایت تواضع و فروتنی مثل تمام مردم روزی به حمام عمومی تشریف بردند، داخل آن حمام مردی غریب و ناشناس بود که می خواست کسی بدنش را کیسه بکشد، نگاهی به اطراف حَمَام انداخت و چشمش به رخسار پر مهر و لطف امام هشتم (ع) افتاد، آنگاه از امام خواهش کرد که: آقا اگر ممکن است پشتم را کیسه بکشید؟

و امام رضا (ع) با آن شخصیت معنوی و همچنین مقام ظاهری که داشتند بدون هیچگونه تکبری، خواسته آن مرد ناشناس را بر آورده، و کیسه را بدست گرفته، و او را شستشو می دادند که در این میان افرادی وارد حمام شده، و بر آن حضرت با خطاب: یابن رسول الله سلام کردند، آن مرد غریب که متوجه اشتباه خود

شده بود ، با دستپاچگی از جای برخاسته و از حضرت معذرت خواهی کرد ، ولی حضرت به او امر کردند که بنشیند تا کارشان تمام بشود ، و همینطور هم شد [۱] ، از این داستان دو نکته مهم به دست می آید :

۱ اینکه حضرت امام رضا (ع) آنقدر مردمی بوده اند که نه تنها بدون تشریفات وارد حمام عمومی می شده ، بلکه با حالتی ساده ظاهر می شدند تا آنجائی که افرادی او را نشناخته ، و از وی درخواست کشیدن کیسه به بدنشان می کرده اند .

۲ حضرت امام رضا (ع) علاوه بر مقام امامت دوّمین شخصیت دولت اسلامی آن روز از نظر ظاهر و با این وجود بدون تکبر از برآوردن حاجت پیش پاافتاده مؤمنی ابا نکرده ، بلکه از او می خواهند که کارشان را به آخر برسانند ، و این درس مهمی است برای حاکمان و فرمانروایان که در میان مردم چگونه زندگی کنند .

[۱] مناقب آل ابی طالب ، چاپ ایران ، جلد ۴ صفحه . ۳۶۲ (مترجم) .

رفتار با متکبر

اینجا شایسته است که در برابر این فروتنی امام رضا (ع) با یک مسلمان غریب و ناشناس ، نمونه ای از برخورد آن حضرت با افراد متکبر و خود باخته بیان شود :

فضل بن سهل ذوالریاستین که مأمون عباسی ریاست نیروهای مسلح و ریاست دیوان دربار خود را بدو سپرده بود ، به دستور مأمون عباسی برای خود امان نامه ای با اختیارات کامل نوشته و آن را به امضای درباریان رسانیده ، و سپس برای توشیح و مهر مأمون آن را نزد وی فرستاد ، مأمون هم آن نامه را

مهر زده و توشیح کرد ، و سپس تمام خواسته های ذوالریاستین را برآورده ساخت ، علاوه بر آنکه نامه ای را به خط خود نگاشت و در آن اموال بسیار و زمینها و املاک و سلطه را نیز بدو بخشید .

فضل برای اینکه همین امتیازات را پس از مأمون در دوران بقدرت رسیدن ولیعهدش امام رضا (ع) نیز دارا باشد ، از مأمون خواهش کرد که آن نامه را به امضای امام رضا (ع) نیز برساند ، اما مأمون نپذیرفته و گفت : که حضرت رضا (ع) با ما شرط کرده که هیچگونه اقدامی از نظر حکومتی نکند ، پس بهتر است خودت این نامه را به حضور ایشان ببری .

به همین جهت ذوالریاستین نامه مأمون را با خود برداشته ، و بر امام رضا (ع) وارد شد ، دید آن حضرت نشسته و مشغول انجام کاری است ، ذوالریاستین در جای خودش در آستانه درب حجره ایستاد تا حضرت اذن دخول و نشستن به او بدهند ، او مدتی ایستاد و حضرت اعتناش نکردند ، و پس از آنکه غرور و تکبر او را سرکوب نموده و با این رفتار ادبش کردند ، سر شریفشان را بالا گرفته و فرمودند چه حاجتی داری ؟

ذوالریاستین با چهره ای برافروخته عرضه داشت ای سرور من این نوشته ایست از امیرالمومنین مأمون و شما در نوشتن چنین نامه ای برای اینجانب شایسته تر هستید ، چون ولی عهد مسلمین می باشید .

حضرت رضا (ع) در حالی که چهره شریفشان را درهم کشیده بودند فرمودند : آن را بخوان ، و ذوالریاستین همان

طور که ایستاده بود، همه آن نوشته را قرائت کرد، آنگاه حضرت رضا (ع) فرمودند: تا زمانی که تقوی پیشه کنی و از خدا بترسی ما قبولت داریم، و سپس روی شریفشان را از او برتافته و مشغول کار خود شدند، و فضل بن سهل ذوالریاستین با غروری درهم شکسته، و قیافه ای رنگ باخته از حضور شریف آن حضرت خارج شد [۱].

[۱] بحار الانوار، چاپ جدید، جلد ۴۹ صفحه ۱۶۸.

عیادت از مریض

یکی از اخلاق پسندیده اسلامی عیادت از بیماران و به طور کلی دید و بازدید در میان مؤمنین است، در تاریخ حضرت امام رضا (ع) وارد شده که آن حضرت همانند جدّ بزرگوارش پیامبر اسلام (ص) اگرچند روز یکی از دوستان و مؤمنین را نمی دید، حالش را می پرسید، و اگر مطلع می شد که بیمار است به دیدار او می شتافت.

یکی از روزها یک نفر از شیعیان آن حضرت بیمار شد، و حضرت امام رضا (ع) برای دیدار او به خانه اش تشریف برده و حالش را پرسیدند؟ و سپس در همان چند لحظه آن بیمار را تسلی خاطر و موعظه و اندرزش داده و به او فرمودند: مردم دو گروه هستند، یکی با مرگ به راحتی و آسایش دست می یابد، و دیگری با مرگش مردم را از شرّ خود راحت می کند، و تو اگر می خواهی از گروه اول باشی، ایمان به خدا و ولایت را تجدید کن تا پس از مرگ در آسایش باشی آن مرد چنین کرد

و پس

از چند لحظه در محضر پر مهر و محبت حضرت امام رضا (ع) چشم از جهان بست [۱].

[۱] بحار الانوار، چاپ جدید ج ۴۹.

تشیع جنازه

یکی از عوامل مهم پیشرفت و گسترش دین مبین اسلام امور اخلاقی و جنبه های مثبت اجتماعی آن بود، بخصوص اینکه مردم امامان خود را مثالهای کاملی از تبلور اسلام در تمام ابعادش حتی در موارد جزئی می یافتند، به عنوان مثال به یک مورد جزئی اشارت می بریم:

در تاریخ آمده که حضرت رضا (ع) هنگامی که به شهر طوس رسیدند، به جنازه ای برخوردند که بر دوش عده ای از مردم حمل می شد، آن حضرت فوراً از مرکب خود پیاده شده، و گوشه ای از جنازه را بر دوش شریفشان حمل کردند، و سپس به اطراف آن جنازه رفته، و هر طرف را چند لحظه برداشته و آنگاه مانند سایر تشیع کنندگان پشت جنازه حرکت کرده، و تا کنار قبر آن میت ناشناس را تشیع نمودند [۱].

ملاحظه کنید این طرز رفتار یک امام معصوم با جنازه یک مسلمان ناشناس، و احترام به مرده اوست، چه رسد اگر زنده و شناس و یا اینکه صاحب حقی باشد؟

[۱] این روایت را مرحوم علامه مجلسی از کتاب مناقب آل ابی طالب ج ۴ ص ۳۴۱ نقل کرده که ما ذیلاً نص آن را نقل می کنیم:

موسی بن سيار قال: كنت مع الرضا (ع) و قد اشرف على حيطان طوس و سمعت واعيه فاتبعتها فاذا نحن بجنازه، فلما بصرت بها رأيت سيدي و قد ثنى رجله عن فرسه، ثم اقبل

نحو الجنازه فرقعها ، ثم اقبل يلوذ بها كما تلوذ السخله بامها ، ثم اقبل علىّ و قال : يا موسى بن سيار من شيع جنازه وليّ من اوليائنا خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه لا ذنب عليه ، حتى اذا وضع الرجل على شفير قبره رأيت سيد قد اقبل فأخرج الناس عن الجنازه حتى بداله الميت فوضع يده على صدره ، ثم قال : يا فلان بن فلان ابشر بالجنه فلا خوف عليك بعد هذه الساعه فقلت جعلت فداك ، هل تعرف الرجل ؟ فوالله انها بقعه لم تطأها قبل يومك هذا فقال لي يا موسى بن سيار أما علمت انا معاشر الائم تعرض علينا اعمال شيعتنا صباحاً و مساءً ؟ فما كان من التقصير في اعمالهم سألنا الله تعالى الصفح لصاحبه ، و ما كان من العلوّ سألا الله الشكر لصاحبه . (مترجم)

عفو گنهكاران

در زمان فرمانروائی هارون عباسی پس از شهادت امام هفتم حضرت موسى بن جعفر (ع) ، عدّه ای به فرماندهی (جلودی) که مردی سفاک و بی رحم بود ، مأموریت یافتند به محله بنی هاشم در شهر مدینه منوره حمله کنند ، و تمام خانه ها را به تاراج بکشند .

جلودی برای انجام مأموریت عازم شهر مدینه شده ، و با افراد خود به محله بنی هاشم و از جمله به خانه حضرت موسى بن جعفر (ع) که امام رضا (ع) در آنجا بودند یورش برده ، و خانه آن حضرت را به محاصره خود در آورد .

حضرت رضا (ع) که از مقصد جلودی آگاه بودند ، تمام بانوان و علویان

را به اطاقی برده ، و خودشان در عتبه در آن اطاق ایستادند ، جلودی با خشونت و شدتی روبروی امام ایستاده و گفت : که من طبق دستور امیرالمؤمنین ! هارون مأموریت دارم به این اطاق هم وارد شوم و همه چیز را با خودم مصادره کنم ، و این کار باید انجام پذیرد .

امام هشتم در پاسخش فرمودند : که تو همین جا منتظر بمان و صبر کن ، من سوگند یاد می کنم که هرچه این بانوان از زیورآلات و لباس و غیره دارند برایت بیاورم ، جلودی نپذیرفت و برخواسته اش اصرار می ورزید ، و حضرت امام رضا (ع) پیوسته می فرمودند که اگر صبر کنی من قول می دهم هرآنچه در اطاق و در اختیار آن مخدرات هست نزد تو بیاورم ، تا اینکه جلودی پذیرفت .

امام وارد اطاق شده و به آن مخدرات امر فرمودند که هرکدام جز یک پیراهن برتن ، آنچه که دارند اعم از زیورآلات ، خلخال ، گوشواره و حتی مقنعه های روی سرشان را به همراه تمام اثاثیه خانه به جلودی دادند .

از این واقعه مدتها گذشت تا اینکه حضرت امام رضا (ع) به خراسان تشریف آورده و به اصطلاح ولیعهد مأمون عباسی شدند ، و مأمون دستور داد که تمام اطرافیان و درباریان با آن حضرت بیعت کنند ، و همه بیعت کردند جز نفرات معدودی که یکی از آنها همین جلودی بود .

مأمون عباسی آن چند نفر را به جرم عدم بیعت با امام رضا (ع) به زندان افکند .

جلودی با آن سابقه ننگین و با آن دشمنی و هتک حرمتی که

نسبت به امام رضا (ع) روا داشت ، و با آنکه با آن حضرت از بیعت هم سرباز زد ، مورد لطف و عنایت و عفو حضرت رضا (ع) قرار گرفت به این ترتیب که یک روز بعد از زندانی شدن جلودی مأمون به خدمت امام هشتم (ع) شرفیاب شده ، و موضوع زندانی شدن آن چند مخالف و از جمله جلودی را به ایشان عرض کرد ، و سپس دستور داد که زندانیان احضار شوند .

حضرت امام رضا (ع) کنار مأمون نشسته بودند که از دور چشمشان به جلودی افتاد ، با وجودی که از ظلم و ستم آن شخص دل آزرده بودند ، مورد چپاول و هتک حرمت او قرار گرفته بودند ، و بالاخره می دانستند که جلودی با ایشان دشمنی آشکار دارد ، با تمام اینها جلودی را عفو کرده و با لطف و مرحمت خویش از گناهان او چشم پوشیدند ، و به همین جهت رو کرده به مأمون و با صورت گشاده ای فرمودند : این پیر مرد جلودی را به من ببخش و آزادش کن ، مأمون با صدای آهسته عرضه داشت : این همان است که دختران پیغمبر را آزرده و خانه شما را چپاول کرده است !

اما جلودی از آن کینه و بغضی که نسبت به حضرت رضا (ع) داشت ، گمان برد که آن حضرت عقوبت و مجازاتش را از مأمون می خواهند ، از این رو به مأمون گفت : ترا به خدا و به خدمتگذاریم به پدرت هارون سوگند می دهم که خواهش این آقا را نسبت به

من نپذیری!

مأمون که وضع را چنین دید از بزرگواری امام رضا (ع) و خباثت جلودی در شگفت شده و به جلودی گفت: نه بخدا سوگند خواهش این آقا را نسبت بتو عملی نمی کنم، سپس به دژخیم خودش دستور داد گردنش را بزند [۱].

این اخلاق پسندیده اهل بیت پیغمبر، بخصوص راجع به عفو گنهکاران یکی از مهمترین عوامل پیشرفت اسلام و جذب مردم به این دین مقدس بود، پیامبر بزرگ اسلام (ص) در موارد بسیاری از تقصیر گنهکاران می گذشت با وجودی که قدرت داشت، و می توانست انتقام بگیرد.

حضرت علی بن ابی طالب (ع) اهل جمل و اسیران صفین و خوارج نهروان را بخشید با وجودی که قادر بر انتقام بود چرا که از قدیم گفته اند (در عفو لذتی است که در انتقام نیست) و گرچه انتقام لذت بخش است ولی لذت ترک آن بیشتر می باشد، و گفته شاعر فارسی (سعدی):

اگر لذت ترک لذت بدانی***دگر لذت دهر لذت نخوانی

امام حسن مجتبی (ع) از گناه آن مردی که به ایشان ناسزا گفت چشم پوشیده و با او ملاطفت کردند [۲].

حضرت امام حسین (ع) حتی در جبهه جنگ از دشمن ناتوان شده خود چشم پوشیده و عفوش نمود، بلکه او را کمک هم کرد [۳].

امام سجاد (ع) از مروانی که به جدش پیامبر، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن مجتبی و امام حسین (صلوات الله علیهم اجمعین) آسیب رسانیده و آن بزرگان را اذیت و آزار داده بود،

نه تنها چشم پوشیدند ، بلکه او را پناه داده و مورد مرحمت هم قرارش دادند[۴] .

امام محمد باقر (ع) از آن مردی که مسیحی بود و به حضرتشان ناسزا گفت و مادر مخدّره آن امام معصوم را کلفت آشپزخانه خواند گذشت نموده و برایش دعا هم کردند[۵] .

امام جعفر صادق (ع) از گناه کنیزی که بچه آن حضرت را بی اختیار از بلندی به زمین زده و کشته بود نه تنها چشم پوشیده ، بلکه آن زن را آزاد هم فرمودند[۶] .

امام موسی بن جعفر کاظم (ع) که مواجه شده بودند با یک نفر مخالف و دشمن و از او ناسزا شنیده بودند ، به مزرعه اش رفته و کیسه ای زر به وی داده ، و گناهش را هم عفو کردند[۷] .

و بالاخره یک نمونه از عفو و گذشت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را نیز نقل کردیم که آن بزرگوار نیز مانند اجداد طاهرین و نیاکانش از گنهکار چشم پوشیده ، و مردم را دوست می داشت .

متأسفانه حکومت‌هایی که به نام اسلام سرکار آمدند ، از قبیل بنی امیه ، بنی العباس ، عثمانیان در ترکیه و غیره این شیوه را نه تنها پیش نگرفته ، بلکه چهره اسلام را نیز سیاه جلوه داده و اسلام را متهم ساختند ، آنان نه تنها از تقصیر و لغزش گنهکاران گذشت نمی کرده ، بلکه بیگناهان را نیز در زندانهاو تحت شکنجه قرار داده و با شلاق و چکمه استبداد سرکوبشان ساختند ، و اگر تاریخ صحیح شیوه رفتار و کردار پیامبر اکرم و اهل بیت طاهرینش را به عنوان

معیارها و نمونه های کاملی از تجلی اسلام واقعی ثبت نمی کرد ، امروز نامی از اسلام و رحمت اسلامی باقی نمانده بود ، بلکه صفحات سیاهی از کشتارهای فردی و دسته جمعی ، مصادره اموال ، زندانهای مخوف ، شکنجه های وحشیانه ، تجاوز به نوامیس مردم به نامهای مختلف ، سرکوب آزادیهای مردم به نامهای مختلف ، به بند کشیدن علما و دانشمندان ، دریافت مالیاتهای ظالمانه ، جنگهای وسیع بر سر قدرت و به طور کلی زیر پا گذاشتن احکام قرآن و اسلام به نام اسلام به چشم می خورد ، به طوری که هیچکس دیگر نمی توانست حتی سخنی از اسلام و حاکمیت آن به میان آورد .

و این خاندان مطهر پیامبر بودند که انواع شکنجه ها ، زندانها ، فاجعه های خونین و دیگر نابسامانیها را به جان خریدند ، تا برای نسلهای آینده حجت باشند ، و برای همیشه پیشوا و مقتدای جامعه اسلامی به حساب آیند .

یکی از شاعران شیعه از زبان اهل بیت پیامبر اکرم (علیهم السلام) قطعه شعری سروده که آن بزرگان را با حکومت های بنی امیه و بنی العباس این چنین می سنجد :

ملکنا فکان العفو منا سحیه***ولما ملکتم سال بالدم ابطع

وحلّتم قتل الاساری وظالما***غدونا عن الاسری نعتف و نصفح

فحسبکم هذا التفاوت بیننا***و کل اناء بالذی فیه ینضح

ترجمه شعر : زمانی که قدرت به ما آل محمد رسید ، عفو و گذشت از اخلاق و خوی ما بود ، اما زمانی که ملک به شما رسید سرزمین های وسیعی را سیل خون بیگناهان فرا گرفت .

و شما کشتن اسیران را حلال کردید ، و در حالی که ما پیوسته اسیران را عفو کرده و

از آنان گذشت می کردیم .

و همین تفاوت میان ما برای شما کافی است ، چرا که از کوزه برون تراود آن را که در اوست .

[۱] اعیان الشیعه ج ۱ ص ۴۲ چاپ بیروت نوشته سید محسن امین .

[۲] عوالم العلوم نوشته شیخ عبدالله بحرانی ج ۱۶ چاپ جدید قم ص ۱۲۱ .

[۳] تفصیل این مطلب در کتاب (پیشوای شهیدان) نوشته آیةالله سید رضا صدر ص ۷۲ آمده که ما بخشی از آن را عینا نقل می کنیم :

(از سپاه یزید ، (تمیم بن فتی) به میدان آمد ، میان او و حسین جنگ آغاز گردید چیزی نگذشت که پای تمیم قطع گردید ، و برزمین افتاد و توان حرکت نداشت ، حسین در کنارش بایستاد ، و از او پرسید : چه کمکی می توانم به تو بکنم ؟ ! تمیم پاسخ داد : قوم مرا ندا کنید بیایند و مرا ببرند ، حسین ندا کرد ، آنها آمدند و تمیم را بردند ، حسین ازین شاهکارها بسیار دارد . . .) (مترجم) .

[۴] الکامل فی التاریخ نوشته ابن الاثیر چاپ ۱۳۸۵ ه بیروت ج ۴ ص ۱۱۳ .

[۵] مناقب آل ابی طالب ، چاپ ایران ، جلد ۳ صفحه ۳۳۷ .

[۶] بحار الانوار ، چاپ جدید ، ج ۴۷ ص ۲۴ .

[۷] بحار الانوار ، چاپ جدید ، ج ۴۸ ص ۱۰۲ .

اخلاق پسندیده

راوی نقل می کند که حضرت رضا (ع) همیشه حوائج نیازمندان را بر آورده می ساخت ، در کارهای خیر پیشقدم بود ، در شبهای تاریک به فقرا و نیازمندان رسیدگی می کرد ، بیشتر شبها را تا صبح به عبادت و احیا می کرد ،

و روزه بسیار می گرفت ، بر سر خوان غذا با غلامان و زبردستان و گاهی با فقرا و مستمندان می نشست ، به کسی تکبر نمی فروخت هیچگاه آب دهانش را بر زمین نمی انداخت ، و با صدای بلند خنده نمی کرد ، اگر در مجلسی حاضر می شد کسی را با زبانش از خود نمی راند ، سخن کسی را قطع نمی کرد ، بلکه صبر می کرد تا سخن طرف مقابل تمام بشود ، هیچگاه دیده نشد که مقابل کسی پای شریفش را دراز کند ، و یا در برابر کسی تکیه کند ، معمولاً چهره شریفش گشاده بود ، و هیچگاه شنیده نشد که به یکی از زیر دستانش ناسزا بگوید ، درب خانه اش به روی عموم مردم باز بود و به همگان احترام می گذاشت [۱] ، و گاهی به مأمون عباسی سفارش به تقوی و رسیدگی به مشکلات مردم کرده ، و می فرمود : فرمانروای مسلمین باید بسان ستون وسط خیمه باشد [۲] ، تا هر کس وی را خواست بتواند به حضورش برسد .

[۱] تفصیل این روایت را محروم علامه مجلسی از کتاب عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۸۴ نقل کرده است . (مترجم) .

[۲] این جمله بخشی از مواعظ حضرت امام رضا (ع) است به مأمون عباسی که تفصیل آن در کتاب عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۶۰ به بعد آمده است . (مترجم) .

جولان حق و جولان باطل

در روایت آمده که همیشه حق دارای دولتی پایدار ، و باطل دارای جولانی موقت است (للحق دوله و للباطل جوله) از این جهت که حق و طرفداران حق در قلوب مردم جای

دارند به خلاف باطل که با تکیه بر قدرت مالی ، نظامی و یا فریبکاری چند روزی به ظاهر سلطه می یابد ، ولی به طور موقت و ناپایدار است به طور مثال بنی امیه چند روزی به قدرت رسیده و چه ستمهایی که روا نداشتند ! ولی با روی کار آمدن عباسیان کار امویان به جایی رسید که زندگانشان را به طرز دلخراشی می کشتند ، و مردگانشان را با نبش قبرهایشان از زیر خاک در آورده و آتش می زدند ، و یا اینکه بر آن بدنهای پوسیده نیم خاک خورده شلاق می زدند ، و زنانشان را برسم اسیری به بردگی و کنیزی در می آوردند .

و امروز پس از گذشت قرن‌ها از دوران عباسیان مشاهده می شود که از هارون و مأمون و امثالشان هیچ نام و نشانی نیست ، در حالی که ائمه اطهار علیهم السلام تاریخی سرشار از عظمت ، شرف ، علم و فضیلت از خود به یادگار گذاشته تا جایی که تا به امروز در هیچ تاریخی نیامده که پیرامون یکی از این بزرگان عیب و نقصی ذکر کند ، و یا اینکه بگوید که فلان امام معصوم در پاسخ مسئله ای در هر زمینه در مانده باشد .

و در مقابل مشاهده می شود که تواریخ مختلف موارد بسیاری از نادانی ، فساد ، شهوترانی و ستم خلفای بنی امیه ، بنی الاعباس و امثالشان را نقل می کند ، که نه تنها پس از گذشت قرن‌ها ، بلکه حتی در زمان خودشان منفور ، و نفرین شده اند ، مثلاً به عنوان نمونه به یک شاهد تاریخی اشارت می بریم :

حَقِّگَوْنِی دَعْبِل

پس از شهادت امام هشتم ، ایشان را در

طوس در مقابل قبر هارون عباسی به طرف قبله که بارگاه مقدس فعلی آن امام است به خاک سپردند ، و مأمون عباسی پس از قتل امام رضا (ع) به بغداد بازگشته و آنجا را مرکز خود قرار داد .

دعبل خزاعی که یکی از شعرای بنام شیعه است می گوید نزد مأمون به کاخش رفتم و به او گفتم ، اجازه می دهی شعر جدیدی را که سروده ام بخوانم ؟ گفت بخوان ، و من چنین سرودم :

قبران فی طوس خیر الناس کلهم***و شرّ کلهم هذا من العبر

ما ینفع الرجس من قرب الزّکی و ما***علی الزّکی بقرب الرجس من ضرر

ترجمه شعر : در طوس دو آرامگاه است ، آرامگاه بهترین مردم و بدترینشان ، و این از عبرتها و پندهاست .

نه از نزدیکی آن امام پاک سودی به آن پلید هارون می رسد و نه بر ایشان امام رضا ضرر و زیانی از نزدیکی به آن پلید است [۱] .

مأمون عباسی بر افروخته شده ، و از این حقگوئی دعبل به تنگ آمد ، اما چون در برابر واقع قرار گرفته بود نتوانست اعتراضی کند !

[۱] این دو بیت از قصیده ایست که دعبل پس از شهادت امام رضا (ع) در شهر مقدس قم سروده و کتاب (امالی الصدوق) ص ۶۶۱ آنرا آورده و در آنجا می گوید :

أری امیّه معذورین ان قتلوا***ولا اری لبنی العباس من عذر

و اولاد حرب و مروان و اسرتهم*** بنو معیط و لاه الحقد و الوغر

قوم قتلتم علی الاسلام اوّلهم*** حتی اذا استمسکوا جازوا علی الکفر

اربع بطوس علی قبر الزّکی به*** ان کنت تربع من دین علی و طر

قبران فی طوس خیر

الناس كلهم *** و شر كلهم هذا من العبر

ما ينفع الرجس من قرب الزكي و ما *** على الزكي بقرب النجس من ضرر

هيئات كل امرئ رهن بما كسبت *** له يدها فخذ ما شئت أو فذر

(مترجم) .

جنایت بزرگ مأمون

بالاخره مأمون عباسی که از وجود حضرت امام رضا (ع) برخوردار و حکومتش بیم داشت، در پی بهانه ای بود که به موجب آن از حضرت انتقام بگیرد، گویند که از بهانه های مأمون حقه گویی امام رضا (ع) در موارد مختلف و از جمله در مورد زیر بوده است:

روزی مأمون عباسی در مجلس عمومی خودش که حضرت امام رضا (ع) هم در آنجا تشریف داشتند، بر آریکه حکومت نشسته، و رفت و آمد مردم عمومی بود، در این میان به مأمون خبر رسید که یک مرد صوفی دست به سرقت زده و دستگیر شده است، مأمون عباسی امر به احضار وی کرد، آن مرد را که آوردند، دید که حالتی رقت بار و ظاهری بسیار فقیرانه دارد، و اثر سجده بر پیشانیست هست!

مأمون بدو گفت: آیا تو با این ظاهر خوب دست به سرقت زده ای؟!!

آن مرد گفت: از روی اضطرار بوده نه اختیار، چون تو از دادن حق من خودداری کرده ای.

چه حقی؟

حق من از بیت المال، چون من ابن السبیل [۱] و فقیرم با وجودی که قرآن را هم از حفظ دارم! حال از خودت شروع کن نخست حد شرعی را بر خودت جاری کن و سپس بر من.

مأمون که از سخنان آن مرد

به خشم آمده بود به حضرت امام رضا (ع) عرضه داشت: شما چه می گوئید؟! و حضرت به آرامی فرمودند: او می گوید که تو هم دزد هستی، مأمون از فرمایش امام برآشفته و به آن مرد گفت: بخدا سوگند دستت را قطع می کنم.

آن مرد بی اینکه ترسی به دل راه دهد گفت:

چگونه دستم را قطع می کنی؟! حال آنکه تو بنده من هستی؟!!

وای بر تو از کجا بنده تو هستم؟!!

از آنجائی که پدر تو هارون، مادرت [۲] را از بیت المال مسلمین خریداری کرده، پس تو برده تمام مسلمین در شرق و غرب دنیا هستی مگر زمانی که همه آنان تو را آزاد کنند، اما من هنوز آزادت نکرده ام.

مأمون که از این گفت و شنود بستوه آمده بود، مجدداً روی به امام رضا (ع) کرده و عرضه داشت: می گوئید با او چه کنم؟

حضرت فرمودند: که دنیا و آخرت با حجت و برهان قائم است، و من می بینم که این مرد با تو احتجاج کرده و تو پاسخی نداری.

مأمون عباسی برخلاف اراده اش چون با پاسخهای دندان شکنی روبرو شده بود، آن مرد متهم را آزاد ساخت و چند روزی کناره گرفت، و همین زمان بود که بر قتل حضرت رضا (ع) تصمیم گرفت [۳].

[۱] ابن السبیل: به مسافری گفته می شود که در راه سفر خرجی سفرش را به علتی از دست می دهد. (مترجم).

[۲] لازم به توضیح است که مادر

مأمون کنیزی بدچهره بنام (مراحل) از خراسان بود، و به نقل دمیری در کتاب حیوالمحیوان ماده (اوز) روزی هارون عباسی با همسرش زبیده بازی قمار می کرد، و بنا بر این شد که برنده هرچه بخواهد بتواند به بازنده امر کند، و بازنده بایستی انجام بدهد، اتفاقاً در این بازی قمار زبیده برنده شد، و از هارون که بازنده شده بود خواست که بدچهره ترین و زشت ترین کنیزش (مراحل) نزدیکی کند، و هارون که این کار برایش خیلی دشوار بود از زبیده خواست که از او چیزهای دیگری بطلبد ولی زبیده که از تعدد زوجات و کنیزان هارون خشمگین بود نپذیرفت، و با اصرار بر هارون بر همان خواسته اش به عنوان انتقام از هارون بناچار وی را ناگزیر ساخت که به خواسته اش تن دهد، که نتیجه این آمیزش برخواسته از قمار بسته شدن نطفه مأمون بود، و مأمون که نطفه اش در اثر شرط قمار منعقد شده، پسر همین زبیده (امین) را به طرز دلخراشی کشت. (مترجم).

[۳] مناقب آل ابی طالب، چاپ ایران، جلد ۴ صفحه ۳۶۸.

خورشید بی پایان

آیا غروب خورشید حکایت از پایان همیشگی آن است؟ و یا اینکه در پس غروب آن میلاهای مکرری انتظارش را می کشد؟ باید گفت در منطق فرمانروایان مستبد تاریخ، پاسخ سؤال اول مثبت است، آنان فکر می کنند که اگر بر چهره درخشانی پرده کشند، برای همیشه پوشیده می ماند، غافل از اینکه خودشان نابود می شوند، و تاریخ جز ننگ و نفرین برایشان چیزی دیگر

یاد نمی کند، و در هر صبحگاه میلاد پرنور خورشید تجدید می یابد .

مأمون عباسی که قبلاً عرض شد برای اهداف شومی که در سر داشت حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را از مدینه به خراسان جلب کرده و آن حضرت را مجبور به اقامت نزد خود و قبول ولایت عهدیش نمود، چنین می اندیشید که با قتل آن حضرت و غروب آن خورشید نورافروز، نام آن حضرت را می تواند از دلها خارج ساخته، و یاد او را برای همیشه پایان بدهد .

او که جز به بقای دولت و حکومتش به چیزی نمی اندیشید و حاضر بود در این راه زندانها بسازد، هتک حرمت کند، شکنجه بدهد، مؤمنین را به زیر ضربات شلاق بیندازد، اموال مردم را مصادره کند، علما و دانشمندان را خانه نشین و تحت نظر قرار بدهد، تهمت به بیگناهان ببندد، و به طور کلی به نام اسلام و جانشینی پیامبر اسلام (ص)، اسلام را به نابودی بکشد و بدنام کند، روزی جشن ولایت عهدی امام رضا (ع) بپا داشته و دستور می دهد تا بنی عباس لباسهای سیاه را در آورده و لباس سبز بپوشند، و درهم و دینار به نام آن حضرت سکه می زند، و دستور می دهد تا نام شریفش را به عنوان ولایت عهد با القاب و مدح و ثنا بر منابر بیاورند، و روزی هم تصمیم به قتل آن امام معصوم گرفته، و با انگور و یا آب انار زهر آلود مسمومش می کند، و به طرز دلخراشی به شهادتش می رساند

، و بعد برای تظاهر در برابر مردم و فریب ساده لوحان با چشمهای پر از اشک گریه سر می دهد ، یقه چاک می زند شال عزا بگردن می نهد و مجلس عزا بپا می دارد !!

و جالب توجه این است که با حالت تأسف و زاری کنار نعش مقدس امام رضا (ع) ایستاده و عرضه داشت : ای سرور من بخدا سوگند نمی دانم کدامیک از دو مصیبت بر من سنگین تر است ، آیا از دست دادن و فراق تو ، و یا تهمت مردم به من که قاتل تو هست ؟

سرانجام پس از شهادت حضرت رضا (ع) مأمون عباسی در همان سال عازم بغداد شده ، و آنجا را مرکز خود قرار داد ، و از طرفی چون در اثر معاشرت خود با امام رضا (ع) علویان و شیعیان را شناخته بود ، آنان را در همه جا تحت تعقیب قرار داده ، و پیوسته به قتل می رسانید ، و لذا مشاهده می شود که معمولا در شهرهای ایران و حتی افغانستان ، در دامنه کوهها ، در وسط جنگلها و نقاط دور دست ، آرامگاه امامزادگان دیده می شود ، آنان یا به دست مأمورین عباسی به شهادت رسیده ، و یا غریبانه در آن نقاط دور از وطنشان جان سپرده اند .

میلاد نور

اما با تمام آن ستمها و حق کشیها ، و پس از آن شب نشینها و عیاشیها بالاخره عباسیان تار و مار شده ، و نامشان با خودشان دفن شد ، و جز لعنت و نفرین چیزی از خود به جای نگذاشتند ، در حالی که بارگاه مقدس امام رضا (ع)

ع) تا کنون چندین بار در زمانهای مختلف بنائی شده ، و پیوسته قلوب میلیونها شیعه و دوستدار آن حضرت چشم امید به آن قرارگاه فرشتگان و آن حرم مقدس دوخته است ، گویا این خورشید پایانی نداشته ، و این نور هر روز میلادی جدید و طلوعی دوباره و پربرکت دارد .

و به همین مناسبت به چند روایت راجع به فضیلت زیارت امام رضا (ع) که در کتاب (الدعاء والزیاره) [۱] آورده ایم اشارت برده ، و با ذکر این مختصر بسنده کرده ، و این جزوه را به پایان می بریم :

۱ حضرت امام صادق (ع) از پدرانش از پیامبر گرامی اسلام روایت کرده که فرمود : پاره ای از بدن من در زمین خراسان به خاک سپرده خواهد شد ، و هیچ مؤمنی به زیارت او نمی رود مگر آنکه خداوند متعال بهشت را بر او واجب و بدنش را بر آتش دوزخ حرام گرداند [۲].

۲ حضرت امام موسی بن جعفر (ع) فرمود : فرزندم علی به زهر جفا کشته شده ، و در شهر طوس در کنار هارون عباسی به خاک سپرده خواهد شد ، هر کس او را زیارت کند ، مانند کسی است که پیامبر خدا (ص) را زیارت کرده باشد [۳].

۳ حضرت امام رضا (ع) فرمود : کسی که در آن بارگاه دور دست زیارت کند ، روز قیامت در سه جا به فریادش می رسم تا او را از هولهای آنجا نجات بخشم ، یکی هنگامی که نامه عمل افراد به دست چپ یا راست داده می شود ،

یکی به هنگام عبور از پل صراط ، و سوّم نزد ترازوی اعمال [۴].

در خاتمه آرزو داریم روزی بیاید که زندگی پرافتخار و سراسر شرف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام برای همگان و به ویژه رهبران جامعه اسلامی نمونه قرار گرفته ، و اّمّت اسلامی با شناخت رهبران الهی و واقعی خود به پیروی از آنان گام برداشته و همه باهم در پرتو اسلام و یک حکومت عظیم شامل بیش از یک هزار میلیون مسلمان برادرانه در کنار یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشیم ، انشاءالله و ما ذلک علی الله بعزیز .

[۱] الدعاء والزیاره : کتابی است مفصل بیش از (۸۰۰) صفحه از همین مؤلف محترم که راجع به ادعیه مختلف و زیارت معصومین و اولیای دین علیهم السلام نگاشته شده است . (مترجم) .

[۲] عن الامام الصادق عن آبائه علیهم السلام قال : قال رسول الله (ص) ستدفن بضعه منی بارض خراسان لا یزورها مؤمن الاّ اوجب الله عز وجل له الجنة و حرم جسده علی النار .

[۳] قال موسی بن جعفر (ع) : ان ابنی علیا مقتول بالسّم ظلما و مدفون الی جانب هارون بطوس من زاره کمن زار رسول الله (ص) .

[۴] قال الرضا (ع) : من زارنی علی بعد داری اتیته یوم القیامه فی ثلاثه مواطن حتی اخلّصه من احوالها اذا تطایرت الکتب یمینا و شمالا ، و عند الصراط و عند المیزان .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹